

تأثیر رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر بر چگونگی تحدید حقوق و آزادی‌های اساسی در قانون اساسی ایران

محسن مرهونی^۱، لیلا رئیسی^۲✉

چکیده

زمینه و هدف: دادگاه اروپایی حقوق بشر را می‌توان به عنوان تجربه‌ای موفق به عنوان ارگان قضایی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دانست که آراء و تصمیمات آن برای دولت‌های بسیاری الزام‌آور می‌باشد. این نهاد، نه تنها سهم مهمی در ارتقای حقوق بشر در کشورهای عضو این کنوانسیون داشته است، بلکه نقش قابل توجهی نیز در توسعه و تحول این حقوق در سایر کشورها ایفا نموده است. در این راستا، این نهاد، رسالت و وظیفه خود در حمایت و تضمین حقوق و آزادی‌های بشری را بر اساس اعمال برخی سازوکارها از جمله کاربرد مؤلفه‌های «قانونی بودن اقدام»، «مشروع بودن هدف» و «ضرورت اقدام دموکراتیک» به موجب کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، عملی می‌سازد.

روش: این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی، با گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و اسنادی از منابع گوناگون از جمله آراء و نظریات حقوقی و مشورتی دادگاه اروپایی حقوق بشر می‌باشد.

یافته‌ها و نتایج: یک اقدام مورد مداخله در حقوق و آزادی‌های افراد می‌بایست، نه تنها به موجب قوانین و مقررات داخلی کشور خوانده باشد، بلکه همچنین می‌بایست در راستای اهدافی مشروع و قانونی نظیر امنیت ملی، تمامیت ارضی، نظم عمومی، بهداشت عمومی، اخلاقیات و رفاه اقتصادی بوده و در یک جامعه دموکراتیک اقدامی ضروری و متناسب تلقی گردد. از این رو، می‌توان در پی امکان‌سنجی و الگوسازی شیوه رسیدگی این دادگاه، به عنوان روشی برای جلوگیری از اقدامات خودسرانه مقامات در تحدید حقوق و آزادی‌های افراد برآمد. در این مقاله، به ارزیابی تأثیر رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر بر چگونگی تحدید حقوق و آزادی‌های اساسی مندرج در ایران، از طریق بررسی امکان اعمال مؤلفه‌های مذکور به موجب اصول مندرج در قانون اساسی پرداخته شده است.

کلیدواژه: دادگاه اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، قانونی بودن، مشروعیت هدف، مردم‌سالاری.

* استاندارد (APA): مرهونی، محسن؛ رئیسی، لیلا. (۱۴۰۰). تأثیر رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر بر چگونگی تحدید حقوق و آزادی‌های اساسی در قانون اساسی ایران. تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۱۴(۵۴): ۲۷۷-۲۹۴.
http://alr.iauctb.ac.ir/article_689044.html

۱. دانشجوی دوره دکتری تخصصی حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

رایانامه: mohsenmarhouni@yahoo.com

۲. دانشیار گروه حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

رایانامه: raisi.leila@gmail.com



مقدمه

دادگاه اروپایی حقوق بشر به عنوان ارگان قضایی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، در طول تاریخ خود، نه تنها سهم مهمی در ارتقای حقوق بشر در قاره اروپا داشته است، بلکه نقش قابل توجهی نیز در توسعه و تحول حقوق بین‌الملل ایفا نموده است (سید فاطمی، ۱۳۷۹: ۱۳۰). به عبارتی، دادگاه اروپایی حقوق بشر، از بدو تأسیس تا کنون کوشیده است تا نه تنها حقوق مندرج در این کنوانسیون را گسترش دهد، بلکه به توسعه و تبیین هر چه بیشتر مسئولیت دولت‌ها در قبال حمایت و تضمین حقوق و آزادی‌های اشخاص پردازد (ویژه، ۱۳۸۳: ۱۲۰). در واقع، این دادگاه، این گونه وظایف را به موجب رسیدگی‌های خود پیرامون ادعاهای نقض حقوق و آزادی‌های افراد، از طریق به کارگیری ابزارهایی نظیر اصل «قانونی بودن اقدام تحدیدی» «مشروع بودن هدف» و «ضروری بودن اقدام مذکور در یک جامعه دموکراتیک» انجام داده است.

از این رو، می‌توان گفت که این نهاد قضایی با اتخاذ تفاسیری پویا و تکاملی از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به عنوان سندی زنده و با در نظر گرفتن شرایط کنونی زندگی در جوامع انسانی، از طریق صدور آرا و تصمیمات خود، در مقابل اقدامات خودسرانه دولت‌ها ایستادگی نموده است و بدین وسیله به عنوان الگویی الهام‌بخش برای محاکم قضایی، نه تنها کشورهایی که در آنها ارزش‌های دموکراتیک نهادینه گردیده، تبدیل شده است، بلکه برای محاکم قضایی نظام‌های سیاسی دیگر کشورها نظیر جمهوری اسلامی ایران که در آنها نهادها و ارزش‌های حداقلی جوامع دموکراتیک از جمله جمهوریت، آزادی بیان، انتخابات آزاد و دادرسی منصفانه، همواره موضوعاتی مناقشه برانگیز بوده و همچنین حالتی شکننده نیز دارند، می‌تواند مفید و مؤثر واقع شود؛ چراکه بدون تردید، قضات محاکم به‌ویژه محاکم کیفری می‌توانند به‌طور حداقلی با اتخاذ رویکردی مشابه دادگاه اروپایی حقوق بشر به عنوان الگویی موفق و کارآمد و با استفاده از تمامی ظرفیت‌های قانونی حقوق بشری موجود در نظام حقوقی کشور خود، به‌ویژه قانون اساسی و بدون نظرداشت مسائل و موضوعات سیاسی، در پاسداری از حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد، نقش مفید و مؤثری ایفا نمایند.

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به موجب مواد «۶»، «۸»، «۹»، «۱۰»، «۱۱» و همچنین ماده «۲» پروتکل چهارم این کنوانسیون، ضمن تضمین حقوق و آزادی‌های بشری، برخی از این حقوق و آزادی‌ها را بر اساس دلایل و اهدافی مشروع قابل تحدید می‌داند. به عبارتی، امکان مداخله و تعدی مقامات قدرت نسبت به این حقوق و آزادی‌ها را مشروط به آنکه به موجب قانون و یا مقرر شده توسط قانون باشد و در راستای تحقق اهداف و یا دلایلی مشروع و قانونی، ضروری در یک جامعه دموکراتیک تلقی شوند، نیز مجاز می‌دارد (S.A.S. v. France, 2014).

از این رو، به منظور تبیین هر چه بیشتر مفهوم «تحدید حق‌های بشری» می‌بایست به ترتیب به بررسی مؤلفه‌های: الف) قانونی بودن اقدام؛ ب) مشروع بودن هدف؛ پ) ضروری بودن تحدید حق‌ها، همگی در پرتو رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر به عنوان ارگان قضایی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر پرداخت. حال، از آنجا که این معیارها با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند، این پژوهش، ایده سه مؤلفه اصلی «تحدید حق‌های بشری» را به کار می‌برد. با این اوصاف، در این نوشتار سعی بر آن است تا در دو قسمت به بررسی میزان تأثیرگذاری و امکان‌سنجی شیوه اعمال مؤلفه‌های مذکور به موجب رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر، بر اساس اصول مندرج در قانون اساسی ایران پردازیم.

۱. مؤلفه قانونی بودن اقدام

دادگاه اروپایی حقوق بشر با عباراتی نظیر «تعیین شده توسط قانون»؛ «مقرر شده توسط قانون» و به معنای «مطابق با قانون»، مندرج در مواد «۲»، «۸»، «۹»، «۱۰» و «۱۱» کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، وضع و تحمیل هرگونه اقدام تحدیدی و مداخله‌جویانه در حقوق و آزادی‌های بنیادین مندرج در این کنوانسیون را تنها در چارچوب قانون و به حکم آن موجه قلمداد می‌نماید. به عبارتی، به موجب این شرط، یعنی شرط «قانونی بودن»، هرگونه مداخله در اعمال و اجرای حقوق و آزادی‌های افراد می‌بایست مبنایی در قانون داخلی کشورها داشته باشد (مالون علیه بریتانیا، ۱۹۸۴). قاعدتاً، این مبنا، به معنای یک قانون مکتوب و عام می‌باشد که می‌بایست توسط مجلس قانون‌گذاری اتخاذ و تصویب شده باشد. در واقع، پارلمان داخلی کشورها می‌بایست تصمیم بگیرند که آیا چنین محدودیتی ممکن است یا خیر. به عنوان مثال، در پرونده راجع به روزنامه‌نگاری که به جرم افترا محکوم شده است، جرم افترا می‌بایست در قوانین داخلی آن کشور پیش بینی شده باشد (پروزی علیه ایتالیا، ۲۰۱۵).

همچنین، دادگاه اروپایی حقوق بشر در آراء متعدد خود مقرر داشته است که قانون بایستی به گونه‌ای فهمیده و درک شود که هم قوانین موضوعه و هم قوانین ایجاد شده توسط قضات، یعنی رویه قضایی را شامل شود (سورک و اوزدمیر علیه ترکیه، ۱۹۹۹). البته، اگرچه این دادگاه در موارد معدودی پذیرفته است که قواعد «کامن لائو» و یا اصول «حقوق بین‌الملل» نیز می‌توانند مبنایی حقوقی برای مداخله در حقوق و آزادی‌های افراد فراهم سازند. به عنوان مثال، در پرونده «ساندی تایمز» علیه دولت بریتانیا، دادگاه اروپایی حقوق بشر مقرر داشت که قوانین کامن لائو انگلیس در خصوص اهانت به دادگاه، به اندازه کافی دقیق و مشخص بوده که بتواند مشمول شرط «مقرر در قانون» قرار گیرد (ساندی تایمز علیه بریتانیا، ۱۹۷۹).

از دیدگاه دادگاه اروپایی حقوق بشر، شرط قانونی بودن همچنین به «کیفیت قانون» نیز اشاره دارد؛ بدین معنی که اقدام و یا اقداماتی که از سوی مقامات در مقابله با حقوق و آزادی‌های افراد به موجب قانون اتخاذ می‌گردد می‌بایست مشخصه‌های ذیل نیز در آنها احراز شود: اول اینکه قاعده مقرر توسط قانون می‌بایست قابل دسترس و قابل اعمال باشد؛ بدین معنا که افراد متأثر از آن می‌بایست قادر به درک آنچه قانون مقرر می‌دارد، باشند؛ دوم آنکه آن قاعده می‌بایست با اطمینان و قطعیت کافی تدوین شده باشد تا افراد بتوانند با قطعیت رفتار خود را از طریق آن تنظیم و با آن مطابقت نمایند (کروسلین علیه فرانسه، ۱۹۹۰) و درنهایت، آن قانون می‌بایست ضمانت‌های کافی در برابر اقدامات خودسرانه مقامات قدرت مقرر نموده باشد (فونکه علیه فرانسه، ۱۹۹۳).

قانون اساسی در ایران با عباراتی نظیر «مگر در مواردی که قانون تجویز کند» (اصل ۲۲)، «تفصیل آن را قانون معین می‌کند» (اصل ۲۴)، «مگر به حکم قانون» (اصل ۲۵)، «مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند» (اصل ۳۲) یا «مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد» (اصل ۳۳)، وضع و اعمال هرگونه اقدام تحدیدی و مداخله‌جویانه در حقوق و آزادی‌های بنیادین مندرج در این قانون را تنها در چارچوب قانون و به حکم آن موجه قلمداد می‌نماید. به عبارتی، به موجب این شرط، یعنی شرط «قانونی بودن»، هرگونه مداخله در اعمال و اجرای برخی حقوق و آزادی‌های اساسی افراد، می‌بایست مبنایی در قانون ذی‌ربط داشته باشد. اساساً، در اینجا، منظور قانون‌گذار اساسی از قانونی که قادر به تحدید حقوق و آزادی‌های اساسی افراد باشد، درواقع، یک قانون نوشته و عام می‌باشد که می‌بایست صرفاً و انحصاراً توسط مجلس قانون‌گذاری اتخاذ و تصویب شده باشد، درواقع، تنها مجلس شورای اسلامی در ایران می‌بایست در خصوص چنین محدودیت‌های تصمیم بگیرد. به عنوان مثال، در مواردی که شخص و یا اشخاصی به جهت شرکت در اجتماعات و راهپیمایی‌ها متهم به اخلال در نظم عمومی یا تشویش اذهان عمومی شده باشند، این‌گونه اتهامات و جرایم می‌بایست در قوانین مربوطه مقرر شده باشد و یا به هنگام منع انتشار یا توقیف وسایلی نظیر کتاب‌ها، روزنامه‌ها، هرگونه اقدام مداخله‌جویانه می‌بایست مبتنی بر قوانین و مقررات داخلی تصویبی مجلس قانون‌گذاری در این خصوص باشد.

قانون اساسی همچنین به موجب برخی از اصول خود از جمله اصل «۳۲» راجع به بازداشت و بازجویی قانونی از افراد، اصل «۳۴» راجع به دسترسی قانونی و همگانی افراد به محاکم، اصل «۳۶» راجع به قانونی بودن مجازات‌ها، اصل «۳۷» راجع به قاعده برائت، اصل «۱۶۵» راجع به علنی بودن محاکمات و اصل «۱۶۶» راجع به مستدل و مستند بودن احکام قضایی، اقدام به برقراری و تضمین امنیت قضایی و حقوقی شهروندان، در راستای تحقق شرط مذکور یعنی شرط «قانونی بودن» نموده است.

درواقع، اصولی نظیر اصل «۷۲» راجع به مطابقت قوانین و مقررات با قانون اساسی کشور، اصل «۱۶۹» راجع به قانونی بودن جرم و مجازات و اصل «۱۷۰» راجع به اختیارات محاکم قضایی در امتناع از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه، ضمانت‌های حقوقی می‌باشند که در راستای تضمین کیفیت قوانین و مقررات به لحاظ رعایت حدود و گستره اختیارات مقامات عمومی در تحدید حقوق و آزادی‌های افراد مقرر گردیده است.

در این میان، یکی از اصولی که قانون اساسی به صراحت جهت اعمال اصل قانونی بودن و جلوگیری از اقدامات خودسرانه مقامات عمومی از طریق تعیین ارگان قضایی مقرر داشته است، اصل «۱۷۳» راجع به نهاد قضایی دیوان عدالت اداری می‌باشد که به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها تأسیس شده است. درواقع، این نهاد قضایی ضمانتی اجرایی-قضایی می‌باشد که به منظور جلوگیری از هرگونه اقدام خودسرانه اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی دولتی و عمومی غیردولتی نسبت به حقوق و آزادی‌های افراد و همچنین قواعد و مقرراتی که در مخالفت با مفاد قانون اساسی و یا قوانین عادی می‌باشند- پیش‌بینی شده است.

از این‌رو، محاکم قضایی به‌ویژه محاکم کیفری در ایران با استناد به برخی اصول مندرج در قانون اساسی می‌توانند در کنار دیگر قوانین و مقررات مربوطه به هنگام رسیدگی‌هایشان راجع به اتهامات یا جرایم افراد، نسبت به احراز اصل قانونی بودن اقدام و یا اقدامات مقامات عمومی در تحدید حقوق و آزادی‌های آن افراد، به عنوان شرط اول بررسی «تحدید حق‌های بشری» اتخاذ تصمیم نمایند. به عبارتی، قضات محاکم قضایی نه‌تنها می‌توانند به قوانین و مقررات مربوطه نظیر قانون مجازات اسلامی و یا آئین دادرسی کیفری و دیگر قوانین به هنگام رسیدگی و اخذ تصمیم پیرامون موضوعات مطروحه استناد کنند، بلکه همچنین می‌توانند آن موضوع مطروحه را به لحاظ رعایت شرط قانونی بودن اقدام مقامات یا ضابطین و همچنین قانونی بودن اقدامات دیگر مقامات قضایی به لحاظ رعایت سلسله‌مراتب میان محاکم بدوی و محاکم عالی، نسبت به تحدید حقوق و آزادی‌های افراد به موجب اصول قانون اساسی و دیگر قوانین راجع به حقوق و آزادی‌های شهروندان نظیر قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب سال ۱۳۸۳ و دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی در قوه قضائیه مصوب ۱۳۹۸ نیز مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند.

۲. مؤلفه مشروع بودن هدف

اصطلاح «مشروع بودن هدف»، به موجب پاراگراف دوم مواد «۸»، «۹»، «۱۰»، «۱۱» و پاراگراف اول ماده «۶»، همچنین در ماده «۲» پروتکل چهارم کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ضمن مشخص نمودن این اهداف مشروع، هرگونه مداخله در حقوق و آزادی‌های افراد را در راستای تحقق اهداف مذکور امکان‌پذیر می‌سازد. برای مثال، ماده «۱۰» کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ضمن تضمین حق «آزادی بیان»، اعمال و اجرای این حق را در راستای تضمین اهداف و دلایلی تحت عنوان «امنیت ملی» (سندی تایمز علیه بریتانیا، ۱۹۹۱)، «امنیت عمومی» (زانا علیه ترکیه، ۱۹۹۷)؛ «جلوگیری از بی‌نظمی یا ارتکاب جرم» (اینکال علیه ترکیه، ۱۹۹۸)؛ «حفاظت از بهداشت و اخلاقیات جامعه (مولر و دیگران علیه سوئیس، ۱۹۸۸)؛ «حمایت از تمامیت ارضی» (سورک و اوزدمیر علیه ترکیه، ۱۹۹۹)، «حمایت از شهرت» (لینگس علیه اتریش، ۱۹۸۶)، «آبرو» (اکسل اسپرینگر علیه آلمان، ۲۰۱۲) و «حفظ اقتدار و بی‌طرفی دستگاه قضا» (شوفر علیه سوئیس، ۱۹۹۸) و «جلوگیری از افشای اطلاعات محرمانه» (حاجیاناستاسیو علیه یونان، ۱۹۹۲) قابل تحدید می‌نماید.

ماده «۸» نیز حق بر «زندگی خصوصی و خانوادگی افراد» را تضمین می‌کند و به موجب اهداف مشروع مشابهی نیز این حقوق، محدود و مورد مداخله واقع می‌شوند، اما این اهداف مشروع، موارد دیگری از جمله «رفاه اقتصادی جامعه» را نیز در برمی‌گیرد (موزر علیه جمهوری مولداوی و روسیه، ۲۰۱۶) و ماده «۹» و «۱۱» این کنوانسیون به ترتیب حق «آزادی اندیشه، عقیده و مذهب» و حق «آزادی تجمع و اجتماعات مسالمت‌آمیز» را تضمین می‌نماید که به موجب تعدادی از اهداف برشمرده شده فوق، مورد تحدید و مداخله واقع می‌شوند (حمیدویچ علیه بوسنی و هرزگوین، ۲۰۱۷). بنابراین، مقامات عمومی می‌بایست نشان دهند (اثبات کنند) که اقدامات تحدیدی آنها در راستای تحقق اهداف مشروع مندرج در این کنوانسیون می‌باشد و عملاً نسبت به یک شخص در یک پرونده معین اعمال می‌شود (ناوالنی علیه روسیه، ۲۰۱۸).

قانون اساسی در ایران به موجب برخی اصول نظیر اصل «۲۴»، اصل «۲۶»، اصل «۲۸» و اصل «۴۰»، به‌طور کلی، ضمن مشخص نمودن اهداف مشروع، هرگونه مداخله در حقوق و آزادی‌های افراد را در راستای تحقق و تضمین اهداف مذکور، امکان‌پذیر می‌سازد. برای مثال، اصل «۲۴» قانون اساسی، ضمن حمایت از «آزادی بیان» در نشریات و مطبوعات، اعمال و اجرای این حق را در راستای تضمین اهداف و دلایلی کلی نظیر «حقوق عمومی» که خود به‌طور ضمنی شامل «امنیت ملی»، «نظم عمومی»، «اخلاق عمومی»، «بهداشت و سلامت عمومی»، «رفاه اقتصادی»، «تمامیت ارضی» نیز می‌باشد، قابل تحدید می‌داند. همچنین، در این راستا، اصل «۲۶» قانون اساسی، ضمن حمایت و تضمین آزادی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا

اقلیت‌های دینی، اعمال و اجرای آزادی فعالیت این تشکل‌ها را مشروط به رعایت و تضمین «اصول استقلال»، «آزادی»، «وحدت ملی»، «موازن اسلامی» و «اساس جمهوری» می‌داند.

قانون اساسی در ایران، تحدید برخی از حقوق و آزادی‌ها را با قید عباراتی کلی‌تر نظیر: «مگر در مواردی که قانون تجویز کند» اصل «۲۳»؛ «مگر به حکم قانون» اصل «۲۵»؛ «ترتیبی که قانون معین می‌کند» اصل «۳۲»؛ «مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد» اصل «۳۳»، پیش‌بینی و امکان‌پذیر می‌سازد. به‌طور مثال، به موجب اصل «۲۵» بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، به‌طور کلی، هرگونه استراق سمع و تجسس را ممنوع اعلام داشته، مگر اینکه «قانون» مقرر بدارد و یا به موجب اصل «۲۲» حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص را از تعرض مصون می‌دارد، مگر اینکه «قانون» تجویز کند، این حقوق و آزادی‌ها را به موجب «قانون» قابل تحدید می‌داند. در واقع، قانون‌گذار قانون اساسی به‌جز به موجب چند اصل نظیر اصل «۲۳» راجع به ممنوعیت مطلق تفتیش عقاید و همچنین اصل «۳۸» راجع به ممنوعیت مطلق شکنجه که حقوق مورد تصریح را مطلق و غیرقابل تحدید تلقی می‌نمایند، سایر حق‌ها را بر اساس قانون و در راستای اهداف مشروع مورد تصریح، قابل تحدید می‌داند.

حال، با توجه به اشاره قانون‌گذار اساسی به برخی اهداف کلی نظیر «حقوق عمومی» اصل «۲۴»، مصالح عمومی اصل «۲۸» و «منافع عمومی» اصل «۴۰»، به نظر نمی‌رسد که فهرست این اهداف مشروع برای محدود کردن حقوق و آزادی‌های افراد، جامع و انحصاری باشد؛ چراکه قانون‌گذار اساسی به‌طور معین و مشخص موارد این اهداف را مقرر ننموده است؛ با این وجود، این بدن معنا نمی‌باشد که حقوق و آزادی‌های افراد را می‌توان به هر دلیل یا بهانه‌ای، سلب نمود؛ چراکه به موجب اصل نهم قانون اساسی با بیانی روشن و واضح تصریح شده است که هیچ مقامی حق ندارد به نام «حفظ استقلال» و «تمامیت ارضی کشور»، «آزادی‌های مشروع» را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب نماید؛ این بدین معناست که مقامات و نهادهای قدرت در خصوص محدود نمودن حقوق و آزادی‌ها، به هیچ‌وجه نمی‌توانند به هرگونه دلیل یا هدف یا زمینه دیگری، غیر از آنچه که صراحتاً و یا به‌طور ضمنی در قانون اساسی برشمرده شده است، استناد نمایند.

بدون تردید، مقصود تدوین‌کنندگان قانون اساسی در ایران از تصریح و درج اهداف مشروع مذکور، تعیین حدود مرز تحدید حقوق و آزادی‌های افراد به منظور جلوگیری و یا حداقل تعدیل اقدامات خودسرانه مقامات و نهادهای قدرت در اجتماع می‌باشد. از این رو، به‌طور کلی، هرگونه اقدام تحدیدی که از سوی مقامات قدرت علیه اشخاص صورت می‌گیرد می‌بایست توسط محاکم قضایی ایران به‌ویژه محاکم کیفری، به لحاظ رعایت مؤلفه «مشروع بودن» هدف و یا مقصود از آن اقدامات مورد بررسی قرار گیرد. به هر حال، تصمیم‌گیری در خصوص تعیین تناسب هرگونه

محدودیت بر حقوق و آزادی‌های افراد با اهداف مشروع و قانونی مقرر در اصول قانون اساسی ایران و روح حاکم بر آن قانون، بر عهده محاکم قضایی می‌باشد. در نتیجه، اقدام این محاکم قضایی در تبیین «حوزه معنایی» و «دامنه کاربردی» هر یک از این اهداف مشروع، می‌تواند موجب ترویج، توسعه و حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان گردد؛ چراکه اگر این اهداف از یک سو، دارای معنا و مفهومی روشن و مشخص نباشند و از سوی دیگر، گستره زمانی و مکانی اعمال و اجرای آنها نیز مشخص نباشد، مفاهیمی این چنین کلی را می‌توان با دامنه وسیعی مورد تعبیر و تفسیر قرار داد تا جایی که دیگر مجالی برای حقوق و آزادی‌های افراد باقی نمی‌ماند؛ از این رو، مقامات عمومی و نهادهای قدرت در ایران ممکن است اهداف مذکور را به عنوان ابزاری جهت تأمین مقاصد نامشروع خود به کار گیرند و با اقدام به تحدید بی‌حدومرز و بدون هرگونه ضابطه‌ای روشن و مشخص، حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان را نقض نمایند.

از این رو، در مواردی که مقامات عمومی در ایران بخواهند به هر دلیلی از جمله با ادعای تضمین اهداف یا منافع مشروع، برخی حقوق یا آزادی‌های مندرج در قانون اساسی را محدود نمایند، محاکم قضایی در مقابل، می‌بایست در ابتدا ضمن رسیدگی در خصوص قانونی بودن اقدام آنان به بررسی و ارزیابی این موضوع بپردازند که آیا اهداف و یا منافع مورد ادعای مقامات، مشخصاً یکی از موارد ذکر شده در اصول مندرج در قانون اساسی و همچنین در راستای روح و اساس اصول بنیادی و ارزش‌های ساختاری قانون اساسی می‌باشد یا خیر؟ بنابراین، فقط در صورت مثبت بودن پاسخ، محاکم قضایی می‌توانند به موجب قوانین و مقررات مربوطه و در راستای اصول حاکم بر روح و ساختار قانون اساسی، حقوق و آزادی‌های فرد مورد نظر را با وضع مجازات مقرر محدود نمایند.

بنابراین، در نتیجه ارتباط اصل «۱۷۶» قانون اساسی در خصوص تأمین ارزش‌ها و اهداف مرتبط با مقوله امنیت ملی نظیر «استقلال»، «تمامیت ارضی»، «منافع ملی» و «حاکمیت ملی» و اصل «۹» قانون اساسی، راجع به اینکه هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ «استقلال» و «تمامیت ارضی»، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب نماید، به نظر می‌رسد که قانون‌گذار قانون اساسی در شرایط معمول و عادی کشور یعنی در شرایط غیراضطراری، به هیچ مقام و یا نهادی این حق را اعطا ننموده تا به بهانه حفظ و تأمین استقلال و تمامیت ارضی کشور به عنوان ارزش‌ها و اهداف مرتبط با امنیت ملی، «آزادی‌های مشروع افراد» را حتی با وضع قانون سلب نمایند. البته اگرچه در شرایط اضطراری ممکن است این ارزش‌ها و اهداف به خطر بیفتند و حاکمیت ناگزیر گردد که از طریق نهاد قانون‌گذاری و به استناد آن وضعیت اضطراری و بحرانی تصمیم‌گیری نماید.

۳. مؤلفه ضروری بودن اقدام

عبارت «ضروری در یک جامعه دموکراتیک»، به طور حتم یکی از مهم ترین عبارات های کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می باشد؛ چراکه دادگاه اروپایی حقوق بشر، به موجب این معیار، گسترده ترین اختیارات صلاح دیدی ممکن به دولت ها در چشم پوشی یا محکوم کردن مداخلات آنها در حقوق مندرج در مواد «۸» تا «۱۱» این کنوانسیون، جهت توجیه آن با استناد به یک یا چند مورد از موارد اهداف مشروع مندرج در پاراگراف دوم مواد مذکور اعطا می نماید. بنابراین، دادگاه اروپایی حقوق بشر اغلب وقتی به این مؤلفه اشاره می کند که وجود ضرورت را در یک جامعه دموکراتیک در راستای مفاد مواد مذکور تشخیص دهد (هندیساید علیه بریتانیا، ۱۹۷۶).

بنابراین، به موجب رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر، یک اقدام تحدیدی در مواردی در یک جامعه دموکراتیک ضروری تلقی می گردد که توسل به اقدامی جایگزین وجود نداشته باشد، اقدام جایگزینی که در عین تحقق همان هدف، خدشه کمتری بر حق اساسی مورد بحث وارد می سازد (نادا علیه سوئیس، ۲۰۱۲). البته در اینجا، این اقدام جایگزین، در واقع همان اقدام تحدیدی حداقلی است که کمترین تأثیر محدود کننده بر حق مورد حمایت دارد. به طور کلی، اقدامات تحدیدی، افعال و ترک فعل های خاصی می باشد که توسط مقامات عمومی علیه افراد به هنگام اعمال حقوق و آزادی های آنان اتخاذ می گردد. به عنوان مثال، یک اقدام می تواند «محکومیت کیفی» به طور مثال برای توهین یا افترا، «دستور پرداخت خسارت مدنی»، «دستور موقتی علیه نشریه»، «عدم صدور یا عدم اعطای مجوز یک حرفه یا فعالیت خاص»، «منع حرفه روزنامه نگاری»، «بازرسی اماکن روزنامه»، «توقیف ابزارهای نشر اظهارات» و غیره باشد.

از این رو، دادگاه اروپایی حقوق بشر به منظور احراز معیار ضرورت اعمال محدودیت بر حق های بشری در بستر یک جامعه دموکراتیک، غالباً به کاربرد اصل «اقدامات تحدیدی حداقلی» در راستای تحقق و تضمین اهداف مشروع مندرج در پاراگراف دوم مواد «۸» - «۱۱» کنوانسیون اروپایی حقوق بشر استناد می نماید (نادا علیه سوئیس، ۲۰۱۲). به طور مثال، در این خصوص می توان به پرونده «سجدید» و «فینسی» علیه دولت بوسنی و هرزگوین اشاره کرد. در این پرونده، شکات یک شخص یهودی و یک شخص رومی بودند که ادعا می کردند که آنها از نامزدی مجلس نمایندگان و ریاست جمهوری بوسنی و هرزگوین منع شده بودند؛ چراکه این حق فقط برای اعضای ملت های اصلی تشکیل دهنده این جمهوری مقرر شده است. دادگاه اروپایی حقوق بشر پس از بررسی موضوع به نفع آنها رأی داد و ضمن اعلام حق مشارکت سایر ملیت ها در نهادهای قانون گذاری و اجرایی آن کشور، مقرر داشت که روش های دیگری برای دستیابی و تحقق هدف «تفکیک قوای سیاسی» بین ملت های تشکیل دهنده در بوسنی و هرزگوین وجود دارد، که هم آن هدف محقق گردد و هم مشارکت سایر ملیت ها در نهادهای قانون گذاری و اجرایی آن

کشور تضمین شود. بنابراین، از دیدگاه دادگاه اروپایی حقوق بشر با وجود روش‌های حداقلی دستیابی به هدف مورد ادعای دولت خوانده، دیگر ضرورتی به منع برخی ملیت‌ها از نامزدی در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری نمی‌باشد (سجدیک و فینچی علیه بوسنی و هرزگوین، ۲۰۰۹).

همچنین، در پرونده «یوزان» علیه دولت آلمان، آقای یوزان به جرم ارتکاب یک سری بمب‌گذاری‌های انجام شده در آلمان مظنون و بعداً محکوم شد؛ بنابراین، به منظور جمع‌آوری شواهد علیه او، مقامات، یک گیرنده «جی‌پی‌اس» را در ماشین وی قرار دادند. از این‌رو، آقای یوزان ادعا کرد که این اقدام مورد مداخله مقامات عمومی، به منزله نقض حق حریم خصوصی وی تلقی می‌گردد. در مورد این ادعا، دادگاه اروپایی حقوق بشر بر این باور بود که مقامات در ابتدا سعی داشتند شخص شاکی را با استفاده از روش‌های دیگری که حریم خصوصی وی را کمتر تحت تأثیر قرار می‌داد، دنبال کنند. آنها در ابتدا، یک فرستنده را در اتومبیل وی نصب کردند که استفاده از آن برخلاف استفاده از «جی‌پی‌اس»، نیاز به آگاهی از محل تقریبی شخص مزبور داشت. با این حال، شاکی، فرستنده را پیدا کرده و آن را از بین برده و با موفقیت از نظارت دیداری مأموران دولتی جلوگیری نموده است. به همین دلایل، مقامات دولتی به درستی نتیجه گرفتند که لازم و ضروری که بود یک گیرنده «جی‌پی‌اس» می‌بایست در ماشین او نصب شود؛ چراکه اقدامات محدودکننده حداقلی سابق، برای حمایت و حفاظت از هدف مشروع مورد ادعا، کافی و کارآمد نبوده، بنابراین، ضروری بوده تا اقدامات سخت‌گیرانه‌تری در آن خصوص اعمال شود (اوزون علیه آلمان، ۲۰۱۰).

از این‌رو، چنانچه اقدامات مقامات داخلی کشورها، نشان‌دهنده اتخاذ روش حداقلی ایجاد محدودیت جهت دستیابی به هدفی مشروع باشد، پس از آن، محاکم می‌بایست در پی برقراری نوعی تعادل و توازنی منصفانه بین حقوق فردی و منافع جمعی در هر مورد خاص باشند. در واقع، در حالی که معیار «ابزار یا روش تحدید حداقلی»، کارآیی ابزار مورد استفاده جهت تحقق هدف مورد پیگرد را مورد توجه قرار می‌دهد، معیار «برقراری توازن منصفانه میان حقوق فردی و منافع جمعی» در واقع، نشان‌دهنده نوعی تجزیه و تحلیل هزینه-فایده یک اقدام تحدیدی خاص می‌باشد. از این‌رو، غالباً این امر توسط یک جفت معیار به تصویر کشیده می‌شود که یکی از آنها فواید را ارزیابی می‌کند، در حالی که دیگری آنچه را که به دلیل محدودیت از دست‌رفته است را مورد اندازه‌گیری و سنجش قرار می‌دهد (آهارون، ۲۰۱۲: ۳۴۸).

با توجه به این مؤلفه، دادگاه اروپایی حقوق بشر خاطر نشان می‌سازد که هنگام تجزیه و تحلیل توجیه محدودیت‌های اعمال شده بر حقوق و آزادی‌های افراد، ارزیابی اینکه مقامات توازن عادلانه و منصفانه‌ای بین منافع عمومی و خصوصی برقرار ساخته‌اند یا خیر ضروری می‌باشد (ایوانز

علیه بریتانیا، ۲۰۰۷). به‌طور مثال، در پرونده «هوگ کامر» و «رود ریگز دا سیلوا» علیه دولت هلند، شاکی یک شهروند برزیلی بود که به‌طور غیرقانونی به هلند نقل مکان کرده بود. وی در این کشور، از شریک زندگی خارج از ازدواج هلندی‌اش صاحب فرزند شد. این زوج پس از چند سال از هم جدا شدند و به شریک زندگی شاکی حضانت فرزندشان اعطا شد. در همان زمان، درخواست شاکی برای اجازه اقامت در هلند به این دلیل که حمایت از منافع اقتصادی دولت بر سایر منافع مربوطه و مطروحه در این پرونده ارجح می‌باشد، رد شد. دادگاه اروپایی حقوق بشر رأی داد که حق احترام به زندگی خانوادگی شاکی و دخترش نقض شده است؛ زیرا مشخص بود که زندگی و بزرگ شدن وی با مادرش در همان کشور، بیشتر به نفع کودک می‌باشد؛ به همین دلیل، حمایت از منافع اقتصادی (رفاه اقتصادی) کشور را نمی‌توان از حقوق و منافع ناشی از روابط بین شاکی و دخترش در این مورد خاص، در اولویت قرار داد (برتر دانست) (رودریگ داسیلوا و هوگ کامر علیه هلند، ۲۰۰۶).

در پرونده دیگری راجع به برقراری نوعی توازن منصفانه میان حقوق و آزادی‌های فردی و منافع و مصالح عمومی، می‌توان به شکایت «لیلا شاهین» علیه دولت ترکیه نزد دادگاه اروپایی حقوق بشر اشاره کرد. در این پرونده، شاکی مدعی شد که دولت ترکیه به موجب تصویب مقرراتی راجع به پوشش حجاب اسلامی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، حقوق وی را در راستای مفاد ماده «۹» کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در خصوص «آزادی عقیده و مذهب» نقض نموده است.

دادگاه اروپایی حقوق بشر پس از بررسی و استماع اظهارات و دفاعیات طرفین، اعلام نمود که دانشگاه استانبول با اعمال این ممنوعیت، در واقع حق بر پوشش اسلامی شاکی را به عنوان بخشی از فرائض و ابراز دینداری‌اش محدود نموده است. لیکن، در این میان، حق بر پوشیدن لباس‌ها و نمادهای مذهبی مطلق نمی‌باشد و می‌بایست تعادلی میان مصالح و منافع مشروع و قانونی اشخاص حقیقی از یک‌سو و اشخاص حقوقی از سوی دیگر در چهار قلمرو عمومی نظیر مدارس و دانشگاه‌ها، خدمات مدنی و عمومی و محل کار برقرار گردد؛ چراکه اعطای اجازه پوشیدن روسری به شاکی، در واقع به معنای اعطای نوعی امتیاز به یک مذهب و یا باور خاص تلقی می‌گردد که این امر، بی‌طرفی آن دولت را زیرسوال می‌برد. از سوی دیگر، دادگاه اروپایی حقوق بشر بر این باور است که روسری، خود نوعی سمبل و نماد مذهبی می‌باشد که می‌تواند تأثیرات مؤثری بر دیگران داشته و با حقوق آنها در تعارض افتد و همچنین استفاده از آن در مغایرت با اصل برابری جنسیتی، به عنوان یکی از الزامات جوامع سکولار می‌باشد، از این‌رو، منع استفاده از آن را در راستای حفظ «نظم عمومی» و حمایت از «حقوق و آزادی‌های دیگران»، منطبق با ضروریات یک «جامعه دموکراتیک» محسوب می‌شود (لیلا شاهین علیه ترکیه، ۲۰۰۵).

در این راستا، به منظور احراز ضرورت اقدام تحدیدی در یک جامعه دموکراتیک و همچنین توجیه هرگونه مداخله در حقوق و آزادی‌های افراد، می‌بایست دلایل ارائه شده توسط مقامات، مناسب، مرتبط و کافی بوده و متناسب با هدف مشروعی باشد که در پی تحقق آن می‌باشد (استل و موریس علیه بریتانیا، ۲۰۰۵).

به‌طور مثال، در این خصوص می‌توان به پرونده راجع به شکایت خانم «وگت» علیه دولت آلمان اشاره کرد، خانم وگت به عنوان معلم مدرسه راهنمایی، به دلیل عضویت در حزب کمونیست آلمان، توسط مقامات دولتی با این ادعا که اقدام آنان در جهت «جلوگیری از بی‌نظمی»، «حفظ امنیت ملی» و «حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران» می‌باشد، اخراج گردید. خانم «وگت» نیز پس از ناکامی از احقاق حق خود در محاکم داخلی آلمان، با استناد به مواد «۱۰» و «۱۱» کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، شکایتی نزد دادگاه استراسبورگ با این ادعا که دولت آلمان با اقدام به اخراج وی، حق «آزادی بیان» و حق «برگزاری تجمعات و تشکل‌ها» وی را نقض نموده است، اقامه نمود.

دولت آلمان در این دادگاه، در مقابل ادعای خانم «وگت» اظهار داشت: «به موجب قوانین و مقررات دولت آلمان، کارمندان دولت متعهد به عدم عضویت و عدم فعالیت در سازمان‌هایی که در پی تضعیف قانون اساسی کشور هستند، می‌باشند.» همچنین، محاکم آلمان نیز اعلام کرده بودند که حزب کمونیست آلمان، گرچه یک حزب سیاسی قانونی می‌باشد، لیکن هدف آن براندازی ساختار قانون اساسی حاکم و ساختار اجتماعی جمهوری فدرال آلمان می‌باشد.

با این حال، دادگاه اروپایی حقوق بشر، پس از بررسی موضوع، اظهار داشت که اخراج خانم «وگت» به دلیل عضویت و فعالیت مؤثر و مستمر وی در حزب کمونیست آلمان، در واقع نوعی مداخله در اعمال حق «آزادی بیان» وی تلقی می‌گردد، البته، اگرچه این اقدام مداخله‌جویانه به موجب «قانون» و به منظور حفظ و تضمین هدف مشروع «امنیت ملی» مندرج در پاراگراف دوم ماده «۱۰» کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اتخاذ گردیده است. با این وجود، اکثریت قضات دادگاه استراسبورگ بر این باور بودند که اخراج خانم وگت، به منظور دستیابی و تحقق هدف قانونی ذکر شده فوق، به سه دلیل نامتناسب می‌باشد: اول) اینکه این اخراج به‌طور مؤثری مانع از اشتغال وی در تنها حرفه‌ای می‌شد که برای آن آموزش دیده بود؛ ثانیاً) سمت وی به‌عنوان معلم زبان فرانسه و آلمانی، به‌طور ذاتی، موجب هیچ‌گونه خطرات امنیتی نمی‌گردید؛ سوماً) تنها تهدیدی که او احتمالاً در این میان داشت، شستشوی مغزی دانش‌آموزانش بود که همه شواهد و مدارک نشان می‌داد که این اتفاق رخ نداده و چنین نبوده است (وگت علیه آلمان، ۱۹۹۵).

در پرونده دیگری راجع به متناسب بودن اقدامات تحدیدی با هدف مشروع مورد ادعا و مطابقت آن اقدام با مؤلفه ضرورت در یک جامعه دموکراتیک، می‌توان به‌طور مثال به پرونده

«هندی ساید علیه دولت انگلیس» اشاره نمود. در این پرونده، یک کتاب درسی برای نوجوانان نگاشته شده بود و محتوای مبتذل و مستهجن آن، مقامات انگلیسی را بر آن داشت تا کتاب یاد شده را توقیف و جمع‌آوری نمایند. ناشر کتاب به استناد ماده «۱۰» کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در دادگاه اروپایی حقوق بشر اقامه دعوا نمود و اظهار داشت که عمل دولت انگلستان نقض «آزادی بیان» است. این دادگاه ضمن اذعان به حاشیه صلاح‌دید دولت‌ها اذعان داشت که اقدامات اتخاذ شده برای حفظ اخلاق در یک جامعه دموکراتیک ضروری تلقی می‌شود.

بدین ترتیب، دادگاه اروپایی حقوق بشر، مداخله دولت بریتانیا در حق آزادی بیان «هندی ساید» را احراز نمود، اما بر این عقیده بود که محکومیت خواهان و اعمال مجازات‌های وارده بر وی مطابق قانون بوده و در راستای یکی از اهداف عمومی ذکر شده در بند دوم ماده «۱۰» کنوانسیون اروپایی حقوق بشر یعنی حمایت از «اخلاق عمومی» صورت گرفته است. به عبارت دیگر، با توجه به محتوای پرونده، مقررات ماده «۱۰» این کنوانسیون نقض نشده و عملکرد دادگاه داخلی با هدف مشروع جلوگیری از نشر مطالب مغایر با اخلاقیات جامعه، متناسب بوده و با اصل ضرورت در یک جامعه دموکراتیک نیز مطابقت و هماهنگی داشته است (زمانی و عبدی، ۱۳۹۵: ۶۴-۶۵).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برخلاف کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، صراحتاً به مؤلفه «ضرورت تحدید حقوق و آزادی‌ها» به معنای برقراری نوعی «تعادل و توازن منصفانه» میان حقوق و آزادی‌های فردی و منافع و مصالح جمعی از طریق استفاده از روش‌های محدودکننده حادقلی اشاره‌ای نشده است. با این وجود، می‌توان ادعا کرد که این مؤلفه به‌طور ضمنی در اصول قانون اساسی ایران گنجانده شده است. به عبارتی، در مواردی که تضمین برخی از «اهداف مشروع» نظیر حفظ «حقوق عمومی»، «مصالح عمومی» و «منافع عمومی» مورد تصریح در بعضی از اصول قانون اساسی مانند اصل «۲۴»، «۲۸» و «۴۰» تحدید برخی از حقوق و آزادی‌های افراد را ضروری و الزام‌آور می‌سازد، این بدان معناست که برای تحدید حقوق و آزادی‌های افراد به موجب مؤلفه «مشروع بودن هدف» و «ضرورت اقدام تحدیدی» می‌بایست توازن منصفانه و عادلانه میان حقوق و آزادی‌های فردی از یک‌سو و منافع و مصالح جمعی از سوی دیگر برقرار ساخت؛ چراکه از یک‌سو، بی‌حدومرز دانستن حقوق و آزادی‌های فردی موجب هرج‌ومرج گردیده و از سوی دیگر، تضمین مطلق منافع عمومی از طریق گسترش قدرت دولت، منجر به فقدان آزادی و استبداد می‌گردد. از این‌رو، ما متقابلاً و ضرورتاً هم به آزادی نیاز داریم تا که بتوانیم از هرگونه سوءاستفاده حکومت‌ها از قدرت جلوگیری کنیم و هم به حکومت نیازمندیم تا مانع از هرگونه سوءاستفاده احتمالی از آزادی افراد شویم. بنابراین، بهترین طریق برای حل و فصل تعارضات میان

حقوق فردی و منافع و مصالح جمعی، برقراری نوعی تعادل یا توازنی منصفانه و عقلانی میان این دو حوزه مختلف می‌باشد.

حال، به نظر می‌رسد که قانون‌گذار اساسی به موجب برخی اصول از جمله اصل «۳»، اصل «۹»، اصل «۲۴»، اصل «۲۸»، اصل «۴۰» و اصل «۵۶» قانون اساسی، در واقع سعی بر آن داشته تا توازنی عقلانی و منصفانه میان حقوق و آزادی‌های فردی از یک سو و منافع و مصالح جمعی سوی دیگر برقرار سازد؛ به عبارتی، نه حقوق و آزادی‌های مشروع افراد را فدای مصالح جمعی نماید و نه منافع عمومی و اهداف مشروع را فدای حقوق و آزادی‌های فردی سازد؛ چراکه به طور مثال، از یک سو به موجب اصل «۵۶» بر حاکمیت ملت تأکید نموده و انسان را به حکم خداوند حاکم بر سرنوشت اجتماعی خویش دانسته و اعلام داشته که هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از مردم سلب نموده و یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاصی قرار دهد و از سویی دیگر، متقابلاً به موجب اصل «۳» قانون اساسی تصریح نموده است که التزام و تعهد دولت بر حفظ حقوق و آزادی‌های مشروع ملت، شرط نخستین حکومت‌های مردمی بوده و محور هرگونه استبداد و خودکامگی و التزام عملی در مقابل تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون، وظیفه قانونی دولت به شمار می‌آید. از این رو، در پرتو مفاد این گونه اصول قانون اساسی، به بهترین وجه، ضرورت برقراری نوعی توازن و تعادل منصفانه میان حقوق و آزادی‌های فردی و منافع و مصالح جمعی را پیش‌بینی نموده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که این گونه اصول در قانون اساسی، زمینه و امکان استفاده از مؤلفه ضرورت تحدید حقوق و آزادی‌های بشری، در رویه قضایی محاکم ایران را فراهم می‌سازند.

لازم به ذکر می‌باشد که به موجب رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر، یک اقدام تحدیدی در مواردی متناسب و ضروری تلقی می‌گردد که توسل به اقدامی جایگزین وجود نداشته باشد، اقدام جایگزینی که در عین تحقق همان هدف، خدشه کمتری بر حق اساسی مورد بحث، وارد سازد (نادا علیه سوئیس، ۲۰۱۲). البته در اینجا، این اقدام جایگزین در واقع، همان اقدام تحدیدی حداقلی است که کمترین تأثیر محدودکننده بر حق مورد حمایت دارد. بنابراین، مؤلفه «ضرورت تحدید حقوق و آزادی‌ها» را به بهترین نحو می‌توان از طریق اتخاذ «اقدامات تحدیدی حداقلی» محقق ساخت. به عبارتی، این مؤلفه، دستیابی به هدف یا اهداف مشروع مورد نظر را با برقراری نوعی توازن و تعادلی منصفانه و عادلانه میان حقوق فردی و منافع جمعی از طریق استفاده از ابزارها و روش‌های محدودکننده حداقلی امکان‌پذیر می‌سازد (سجدیک و فینچی علیه بوسنی و هرزگوین، ۲۰۰۹).

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه، با توجه به اشتراکات بنیادی بسیاری که در خصوص اصول و سازوکارهای اولیه تضمین حق‌ها و آزادی‌های افراد، حداقل به لحاظ نظری در بین نظام‌های مختلف حقوقی وجود دارد، می‌توان به بررسی تأثیرگذاری نظام‌های مذکور بر یکدیگر پرداخت. حال، از جمله این اصول و سازوکارها، مؤلفه‌های سه‌بخشی «قانونی بودن»، «مشروع بودن» و «ضروری بودن» اقدامات تحدیدی می‌باشد که توسط دادگاه اروپایی حقوق بشر و سایر محاکم قضایی کشورهای عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به منظور جلوگیری از اقدامات خودسرانه مقامات داخلی کشورها به هنگام تحدید حقوق و آزادی‌های افراد به کار می‌رود. در واقع، این گونه مؤلفه‌ها را می‌توان شروطی اساسی و بنیادی دانست؛ چراکه می‌توانند گستره و محدوده تحدید حقوق و آزادی‌های افراد توسط مقامات عمومی را مشخص سازند. در این پژوهش با بررسی این مؤلفه‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که فارغ از بسیاری اختلافات و تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هر یک از نظام‌های حقوقی ایران و حوزه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر، الگوسازی و نهادینه کردن اعمال چنین مؤلفه‌هایی به‌ویژه با لحاظ جمهوریت مندرج در قانون اساسی ایران، حداقل موجب تعدیل اقدامات خودسرانه مقامات عمومی و قضایی در صورت نقض حقوق و آزادی‌های افراد می‌گردد. از این رو، شاید نتوان اهمیت و تأثیر اعمال این گونه مؤلفه‌ها را در روبه قضایی محاکم ایران و دادگاه اروپایی حقوق بشر یکسان دانست، لیکن نمی‌توان کاربرد آنها را در شیوه و نحوه رسیدگی‌های محاکم قضایی در ایران، به‌ویژه در خصوص جرایم امنیتی بی‌تأثیر دانست.

بنابراین، محاکم قضایی در ایران اعم از بدوی، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور، همانند دادگاه اروپایی حقوق بشر، می‌توانند به هنگام رسیدگی و اخذ تصمیم در خصوص اتهامات و ادعاهای که موجب تحدید و یا نقض حقوق و آزادی افراد می‌شود، بر تحلیل و ارزیابی چنین مؤلفه‌هایی به‌ویژه مؤلفه «ضرورت اتخاذ اقدامات تحدیدی با توجه به اصل جمهوریت مندرج در قانون اساسی» تمرکز نمایند. البته، اعمال این گونه مؤلفه‌ها به‌ویژه مؤلفه «ضرورت اقدامات تحدیدی»، اغلب به لحاظ تئوریک مورد انتقاد برخی از حقوقدانان و نظام‌های حقوقی کشورها می‌باشد؛ زیرا الزامات و شروط تحقق آنها به اندازه کافی دقیق، روشن و مشخص نمی‌باشد. در واقع، محاکم قضایی در ایران به هنگام بررسی ادعاها و اتهامات علیه افراد می‌بایست در کنار رسیدگی پیرامون عناصر «معنوی»، «مادی» و «قانونی» جرایم، به ارزیابی تعادل و توازن میان حقوق فردی و منافع جمعی ناشی از صدور محکومیت و تحمیل مجازات از طریق اعمال مؤلفه‌های مذکور اتخاذ تصمیم نمایند. این بدان معناست که تصمیمات قضایی قضات نمی‌بایست صرفاً مبتنی بر ارزیابی‌های نظری و ذهنی پیرامون احراز مجرمیت و تقصیر افراد به لحاظ قوانین و مقررات کیفری و اصول جرم‌شناختی باشد، بلکه آنان می‌بایست به اتهامات و جرایم مورد ادعا در چارچوب و

گستره بسیار وسیع‌تری با عنایت به ظرفیت‌های حقوقی ساختار نظام سیاسی به‌ویژه قانون اساسی، به اتخاذ تصمیم مبادرت ورزند. بنابراین، ضرورت ارزیابی همه عوامل مربوطه اعم از مؤلفه‌های مذکور، در کنار سایر واقعیت‌های خاص و پیچیده موجود در نظام حقوقی ایران به لحاظ وضع مقرره‌های شرعی و عرفی، همگی در یک‌جا و در کنار هم تحدید برخی از حقوق و آزادی‌های اساسی را به‌ویژه در بستر جمهوریت مندرج در قانون اساسی به لحاظ عملی دشوارتر و پیچیده‌تر می‌سازد. از این‌رو، وضع قوانین و مقرراتی دقیق و شفاف در این خصوص، ضروری می‌باشد تا که محاکم قضایی خود بتوانند به‌طور خودکار، معمول و قانونی، در موارد مختلف، آن مؤلفه‌ها را در کنار سایر عناصر و مؤلفه‌های احراز مجرمیت و تقصیر افراد نظیر عناصر «مادی» و «معنوی» و «قانونی» جرم اعمال نمایند.

از سوی دیگر می‌توان این مؤلفه‌ها را به‌ویژه مؤلفه «ضرورت اقدام تحدیدی با تأکید بر جمهوریت مندرج در قانون اساسی»، به عنوان یکی دیگر از نهادها و یا سازوکارهای ارفاقی جهت اعمال تخفیف برای متهمان و مجرمان به‌ویژه در خصوص جرائم امنیتی، همگی به منظور ایجاد بستری برای تحقق دادرسی منصفانه در قوانین و مقررات کیفری در ایران پیش‌بینی نمود. از این‌رو، می‌توان نتیجه‌گیری نمود که با توجه به ظرفیت‌های نظام حقوقی، نه تنها قضات محاکم قضایی می‌توانند به هنگام صدور آرایشان به این مؤلفه‌ها به عنوان یک نهاد سه‌بخشی استناد نمایند، بلکه وکلای دادگستری‌ها نیز قادرند از آنها به‌عنوان ابزاری جهت اقناع قضات و مستدل نمودن دفاعیاتشان در راستای دفاع از حقوق و آزادی‌های موکلشان با استفاده از کلیه ظرفیت‌های حقوقی مندرج در اصول قانون اساسی ایران به عنوان سندی جامع و بنیادی در کشور اقدام نمایند.

منابع

- قاری سید فاطمی، سید محمد. (۱۳۷۹). دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر. مجله حقوقی بین‌المللی، ۱۸(۲۵)، ۱۴۵-۱۲۹.

http://www.cilamag.ir/article_18085.html

- ویژه، محمدرضا. (۱۳۸۳). مفهوم تعهدات مثبت در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر. الهیات و حقوق، ۴(۱۳)، ۱۳۰-۱۰۹.

<http://ensani.ir/fa/article/189065>

- زمانی، سید قاسم؛ عبدی، ایوب. (۱۳۹۵). حاشیه صلاح‌دید دولت‌ها در آزادی دین در پرتو رویه دیوان اروپایی حقوق بشر. پژوهش حقوق عمومی، ۱۹(۵۵)، ۸۲-۶۱.

https://qjpl.atu.ac.ir/article_7778.html

- Barak, A. (2012). Proportionality: constitutional rights and their limitations (No. 2). Cambridge University Press.

- Clayton, R., Tomlinson, H., & Feldman, D. (2000). The Law of Human Rights, Vols. 1 and 2.

- O'Connell, R. (2006). Towards a stronger conception of democracy in the Strasbourg Convention. *European Human Rights Law Review*, 281-294.

- Preparatory Commission of the Council of Europe, Committee of Ministers, Consultative Assembly (11 May-8 September 1949) the Hague Martinus Nijhoff, 1975, P.43-44.

https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=909205

- Sweeney, J. A. (2013). The European court of human rights in the post-cold war era: universality in transition. Routledge.

- Statute of the Council of Europe, Treaty office No.001, Open of the Treaty London, 05/05/1949, Entry into Force; 03/08/1949

- Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, Rome, 4/11/1950, European Treaty Series No.5

- Case of Observer and Guardian v. the United Kingdom, App.No.13585/88, Judgment, 26/11/1991

- Case of Lingens v. Austria, App.No.9815/82, Judgment, 08/07/1986

- Case of Open Door and Dublin Well Woman v. Ireland, App.No.14234/88, Judgment, 29/10/1992

- Case of Oberschlick v. Austria, App.No.11662/85, Judgment, 23/05/1991

- Case of Peruzzi v. Italy, App.No.39294/09, Judgment, 30/06/2015

- Case of Young, James and Webster v. the United Kingdom, App.No(s).7601/76, 7806/77, Judgment, 13/08/1981

- Case of Delcourt v. Belgium, App.No.2689/65, Judgment, 17/01/1970

- Case of Handyside v. the United Kingdom, App.No.5493/72, Judgment, 07/12/1976

- Case of Sorensen v. Denmark/ Rasmussen v. Denmark App.No.52562/99 and 52620/99, 11 January 2006, 2008

- Case of the Sunday Times v. the United Kingdom, App.No.6538/74, Judgment, 26/04/1979

- Case of Otto-Preminger-Institut v. Austria, App.No.13470/87, Report (31), Commission, 12/04/1991

- Case of Schopfer v. Switzerland, App.No.25405/94, Judgment, 20/05/1998

- Case of Autronic AG v. Switzerland, App.No.12726/87, Judgment, 22/05/1990

- Case of Kjeldsen, Busk Madsen and Pedersen v. Denmark, App.No(s).5095/71, 5920/72, Judgment, 07/12/1976

- Case of Surek and Ozdemir v. Turkey, App.No(s).23927/94, 24277/94, Judgment, 08/07/1999

- Case of Leyla Sahin v. Turkey, App.No.44774/98, Judgment, 10/11/2005

- Case of Nada v. Switzerland, App.No.10593/08, 12 September 2012

- Case of Vogt v. Germany, App.No.17851/91, Judgment, 26/09/1995
- Case of Malone v. the United Kingdom, App.No.8691/79, Judgment, 02/08/1984
- Case of Groppera Radio AG and Others v. Switzerland, App.No.10890/84, Judgment, 28/03/1990
- Case of S.A.S. v. France, App.No.43835/11, Judgment, 01/07/2014
- Case of Mozer v. the Republic of Moldova and Russia, App.No.11138/10, Judgment, 23/02/2016
- Case of Zdanoka v. Latvia, App.No.58278/00, Judgment (Merits), Court (GC), 16/03/2006
- Case of Bowman v. the United Kingdom, App.No.24839/94, Court (GC), 19/02/1998
- Case of Hamidovic v. Bosnia and Herzegovina, App.No.57792/15, Judgment, Court (FS), 05/12/2017
- Case of Zana v. Turkey, App.No.18954/91, Judgment, 25/11/1997
- Case of Axel Springer AG v. Germany, App.No.39954/08, Judgment, 07/02/2012
- Case of Incal v. Turkey, App.No.22678/93, Judgment, 09/06/1998
- Case of Navalnyy v. Russia, App.No(s).29580/12, 36847/12, 11252/13, 43746/14, Judgment, 15/11/2018
- Case of Surek v. Turkey (No.3), App.No.24735/94, Judgment, 08/07/1999
- Case of Muller and Others v. Switzerland, App.No.10737/84, Judgment, 24/05/1988
- Case of Halford v. the United Kingdom, App.No.20605/92, Judgment (Merits), Court (Chamber), 25/06/1997
- Case of Dudgeon v. the United Kingdom, App.No.7525/76, Judgment (Merits), Court (Plenary), 22/10/1981,
- Case of Marckx v. Belgium, App.No.6833/74, Judgment (Merits), Court (Plenary), 13/06/1979
- Case of Kruslin v. France, App.No.11801/85, Judgment (Merits), Court (Chamber), 24/04/1990
- Case of Funke v. France, App.No.10828/84, Judgment (Merits), Court (Chamber), 25/02/1993
- Case of Hadjianastassiou v. Greece, App.No.12945/87, 16/12/1992
- Case of Perincek v. Switzerland, App.No.27510/08, 15 October 2015
- Case of Sejdic and Finci v. the Bosnia and Herzegovina, App.No(s).27996/06, 34836/06, 22 December 2009
- Case of Uzun v. Germany, App.No.35623/05, 2 September 2010
- Case of Evans v. the United Kingdom, App.No.6339/05, 10 April
- Case of Hoogkamer and Rodrigues da Silva v. Netherland
- Case of Stell and Morris v. the United Kingdom, App.No.68416/01
- Case of Sorensen v. Denmark/ Rasmussen v. Denmark App.No.52562/99 and 52620/99, 11 January 2006, 2008